



فرخ لقارئیس دانا
متخصص تعلیم و تربیت (Ed.s.)

کاپیدوار و دهانه

برنامه درسی، رویکردهای اساسی گرای،
پیشرفت گرای و کل گرای.

برنامه درسی ملی با کدام رویکرد؟

اشاره

هر سند جدید از برنامه درسی، در پاسخ به نیازهای نوری فرد و جامعه از آموزش تهیه و تنظیم می‌شود و بر آن است که زمینه‌های تغییر و تحول در تمامی ابعاد ذی‌ربط در یادگیری را فراهم کند. ضرورت تغییر و تحول هنگامی احساس می‌شود که نقطه ضعف‌های نظام موجود رخ می‌نماید و کاستی‌های آن در پاسخ‌گویی به نیازهای یادگیرنده و نیز نیازهای اجتماعی محیطی وی، مشخص و نمایان می‌شود. سؤال اساسی در هر برنامه درسی آن است که منظور اساسی از آموزش و آموختن آن برنامه چیست؟ چه دانشی ارزش یاد دادن و یاد گرفتن دارد؟ مطلوب‌ترین شیوه یاددهی - یادگیری کدام است و ارتباط معلم و شاگرد یا مربی و متربی چگونه باید باشد تا هدف‌های غایی مورد نظر تحقق یابد؟ پاسخ به سؤالاتی از این دست، با توجه به رویکردهای متفاوت از تحول، بدون شک دیگرگون خواهد بود. در این مقاله، اگرچه به اختصار، می‌کوشیم معلمان و خوانندگان گرامی را با رویکردهای متفاوت برنامه‌ریزی درسی مطرح در نظام‌های آموزشی امروز آشنا کنیم و قضاوت درباره تشخیص رویکرد غالب و مورد نظر در سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران را به آن‌ها واگذاریم.



سرآغاز

مطالعات تاریخی نظام‌های آموزش و پرورش حاکی از آن است که رویکردهای متفاوت در طول زمان نسبت به آموزش، معلم و یادگیرنده، موضوع و محتوای آموزش، بنا بر مکتب‌های فکری گوناگون، مورد توجه و عمل بوده و در هر برهه از زمان، بنا به ضرورت یا بنا بر سیاست و اعمال نظری خاص و یا ایدئولوژی مشخص و رویکردی خاص، صورت غالب به خود گرفته و کل نظام آموزش و پرورش یا تربیت را تحت تأثیر قرار داده است.

یکی از رویکردهای غالب در برنامه‌ریزی‌های درسی، رویکرد «اساس‌گرایی^۱» یا توجه و گرایش به تأمین آموزش‌های اصلی و اساسی، مبنایی و ریشه‌ای بوده است؛ با این باور که این‌گونه دانش‌ها پایه و اساس شکل‌دهی شخصیت یادگیرنده را پی‌ریزی می‌کنند. بدین ترتیب، آموزش با رویکرد متأثر از این طرز تفکر، رویکرد موضوع‌محوری دارد و بر یاد دادن دروس اساسی و مبنایی چون ریاضیات، خواندن و نوشتن تأکید می‌کند.

در همین ارتباط و در دل رویکرد اساس‌گرایی، بیشتر در جوامع پای‌بند به اصول دینی و ایدئولوژیکی، رویکرد «پایدارگرایی^۲» در شکل‌دهی آموزش و تدوین برنامه‌های درسی، تفکر غالب بوده است؛ با این باور که ارجح، آموزش مطالبی است که پایدار است و متقن، و با گذر زمان و پیشرفت علوم تغییر نمی‌یابد. به عبارت دیگر، دانشی در برنامه‌های درسی مهم و اصل و اساس است که از کتاب‌های الهی، همیشگی و پایدار برگرفته شده باشد و آموختن آن موجب تعالی فرد و فلاح او شود. چنین دانشی مربوط به گذشته، حال و آینده است و آموختن آن برای همه یادگیرنده‌ها، صرف‌نظر از پیشینه و علاقه و استعداد لازم است. این همان دانشی است که تسلط به آن، شکل‌دهنده شخصیت و منش، رفتار و گفتار و کردار مطلوب هر فرد است. آموزش‌های دینی و آیینی در این رویکرد از جایگاه ویژه برخوردارند و نه تنها مطرح، بلکه اصل و مبنای آموزش و یادگیری‌اند.

«پیشرفت‌گرایی^۳» رویکرد مطرح دیگری در نظام آموزش و پرورش است که سالیان دراز در صحنه‌های آموزش حضور داشته است. با این نظر که دنیای فیزیکی و طبیعی و مادی که جولانگاه انسان است، قابل تغییر است و انسان، باهوش و درایت خویش و با بهره‌گیری از دانش

علمی و پژوهشی، پیوسته می‌تواند به تغییرات مطلوب دست یابد و در سایه آن روز به روز به پیشرفت نایل شود. کار آموزش با این رویکرد، فراهم کردن زمینه‌های یادگیری بیشتر، در جهت رشد و پیشرفت جامعه است.

«کل‌گرایی^۴» رویکرد دیگری است در نظام برنامه‌ریزی درسی، با این باور که هر فرد بنا بر توانایی‌ها، استعدادها و قابلیت‌های ذهنی خویش و در ارتباط با جامعه، طبیعت مادی و ارزش‌های دینی و معنوی هویت می‌یابد و معنای زندگی را درک می‌کند. بدین ترتیب، این رویکرد برای پیشرفت، و برای زندگی سالم و معنادار و مؤثر و کارآمد، هم نیروهای درونی فرد و هم نیروهای بیرونی و محیطی وی را فرا می‌خواند و کل وجود او را در ارتباط با خود، طبیعت و خالق، تحت آموزش و پرورش می‌گیرد. در این رویکرد، به موازات تأکید بر هدف‌های آموزش، تجربه‌های یادگیری دانش‌آموزان در محیط‌های مطلوب و مملو از ارزش‌های انسانی و دینی در ارتباط با یکدیگر مورد توجه‌اند. به دیگر سخن، کل‌گرایی بر این باور است که خرده‌نظام‌ها اگرچه به طور مستقل کامل‌اند، اما صرف قرار دادن آن اجزا در کنار هم، کل دل‌خواهی را به وجود نمی‌آورد. بنابراین، نظام کلان و مجموعی باید هدایت‌گر خرده‌نظام‌های آموزش و برنامه‌های درسی باشد و جایگاه، نقش، وظیفه و سهم آن‌ها را در تحقق هدف‌های مشخص و یکپارچگی آن‌ها را تضمین کند. در این رویکرد از یک سو، تربیت و پرورش فرد با تمام ابعاد وجودی‌اش یعنی جسمی، روحی و روانی، مورد نظر است. پرورش هوش عاطفی همان‌قدر اهمیت دارد که پرورش هوش شناختی. از سوی دیگر، پیشرفت جامعه نیز در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار دارد و این دو سو، هر دو به یک مقصد منتهی می‌شوند که از نظر دین‌مداران، نقطه تعالی، رستگاری و فلاح و از نظر علم‌مداران، استعلا^۵ یا «میل و نیاز به ارضای نیروی مثبت در وجود است» [یاسائی و طاهری، ۱۳۷۰].

سه رویکرد اشاره شده، اساس‌گرایی، پیشرفت‌گرایی و کل‌گرایی، در بازنگری‌ها و اصلاحات و تحولات آموزشی قابلیت کاربرد می‌یابند و کوشش‌های تغییر و تحول با توجه به محتوای دانشی، بینشی و روشی رویکرد مورد نظر شکل می‌گیرد. آنچه در پی می‌آید، شرح مبسوط‌تری از آن سه رویکرد است.

نکته قابل توجه رویکرد

اساس‌گرایی این

است که عمده توجه

و مرکزیت آن «فرد»

است و عمده برنامه‌ها و

برنامه‌ریزی‌ها در جهت

رشد و شکوفایی او

صورت می‌گیرد

اساس گرایي

ویژگی‌های عمده رویکرد اساس گرایي در نظام تحولی تربیت، به شرح زیر است:

- فراهم کردن دست‌رسی همگان (همه افراد لازم‌التعلیم) به آموزش و تأمین سواد عمومی
- تأمین دانش پایه و مبنایی در جهت رشد و شکوفایی افراد یادگیرنده
- تأمین مهارت‌های لازم برای زندگی مطلوب فرد در جامعه
- تأمین ارزش‌های مورد توجه در فرهنگ صاحب‌نظران طرفدار فلسفه‌های ایده‌آل‌گرا و واقع‌گرا، در تهیه و تولید برنامه‌های درسی، بیشتر از رویکردی با ویژگی‌های ذکر شده تبعیت می‌کنند.

یادگیری از نظر آن‌ها، به واقع، خواسته‌ای فردی برای رشدیابندگی است. اساس‌گراها معتقدند، با فراهم کردن زمینه‌های یادگیری اصول و موضوعات و محتوای مبنایی یا پایدار، یادگیرنده به شناخت مبتنی بر آگاهی و دانش دست می‌یابد و مهارت‌های لازم برای گذران نوعی زندگی هوشمندانه، توأم با اخلاق، اقتصادی، پویا و مولد را به دست می‌آورد.

با این رویکرد، رشد یا پیشرفت یادگیرنده، پس از کسب موفقیت در سلسله مراتب تحصیلی، با اعطای گواهی‌نامه تحصیلی به وی صحه گذاشته می‌شود. بر مبنای این رویکرد، کار معلمان و مربیان، پرورش شناخت یا قابلیت‌های ذهنی دانش‌آموزان و یاد دادن راه و روش‌های زندگی در محیط اجتماعی و فراهم کردن زمینه تفکر منطقی و انتقادی برای آن‌ها به منظور کسب مهارت‌های زندگی است. نکته قابل توجه رویکرد اساس‌گرایي این است که عمده توجه و مرکزیت آن «فرد» است و عمده برنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در جهت رشد و شکوفایی او صورت می‌گیرد.

از آن‌جا که با این رویکرد، همه دانش‌آموزان تحت تعلیم، از شناخت‌های مشترک برخوردار می‌شوند، بنابراین، حسی از هویت اجتماعی مشترک و مقاصد و هدف‌های مشترک را تجربه می‌کنند. تأکید برنامه‌های درسی مبتنی بر رویکرد اساس‌گرایي بر موارد زیر قابل توجه است:

- سواد فرهنگی، ریاضیات و علوم؛
- مدرسه به عنوان جایگاه تربیت و مسئول ساختن

محیط آموزشی برای پیشرفت و رشد تحصیلی؛ به ویژه شخصیت‌سازی و آماده‌سازی افراد برای ایفای نقش اجتماعی، ایجاد عرق ملی و میهنی، کسب ارزش‌های اجتماعی سنتی و کسب ارزش‌ها و معنویات دینی؛ یادگیرنده و آماده‌سازی او برای پذیرش کار و شغل و برگزیدن حرفه و کسب مهارت مشتری‌مداری و کسب مهارت‌های زندگی.

پیشرفت‌گرایی

صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان درسی با رویکرد پیشرفت‌گرایی، هم‌چون اساس‌گراها، بر رشد و پیشرفت یادگیرنده تأکید و توجه دارند، اما تفاوت آن‌ها در این است که پیشرفت‌گراها رشد فردی را در جهت ایجاد «عدالت اجتماعی» هدایت می‌کنند. در واقع، تأکید نقطه‌ای آن‌ها بر تغییر و تحول اجتماعی و ایجاد برابری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی است. حقوق فردی^۶ تا آن‌جا اهمیت دارد که موجب عدالت اجتماعی شود و نه بیشتر. از نظر پیشرفت‌گراها، آموزش و پرورش و یا تربیت، به میزان زیاد، یک سفر است، اما سفری که به گسترش خودشناسی و هویت‌شناسی همراه با مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌انجامد. در این رویکرد، دانش ارزشی اهمیت فراوان دارد. در حالی که اساس‌گراها بر رشد هوشی شناختی تأکید می‌کنند، پیشرفت‌گراها بر رشد هوش عاطفی نیز به موازات آن توجه تام دارند.

در این رویکرد، بیشتر بر این موارد تأکید است:

- رقابت‌های تحصیلی و انتقادی؛
 - ارتقای اجتماعی ضعفا و ارتقای اقتصادی فقرا از طریق بهره‌گیری از آموزش و تربیت؛
 - کسب مهارت‌های خودکفایتی^۸، توجه به ارزش‌ها و یادگیری عاطفی برای ایفای نقش اجتماعی.
- معلم با رویکرد پیشرفت‌گرا، تجربه‌های آموزشی دقیق، متناسب با سطح رشد و توانایی دانش‌آموز و سبک یادگیری او را فراهم می‌کند و با کاربرد فنون آموزش‌های مبتنی بر «ساختن‌گرایی» و «یادگیری مشارکتی»، یادگیرنده‌ها را به یادگیری با هم و ساخت دانش ذهنی غنی ترغیب و هدایت می‌کند. دانش و اطلاعات در این رویکرد، به تناسب کاربرد شخصی در زمینه‌های خاص اجتماعی نمود و ارزش پیدا می‌کند. کلاس‌های درس با این رویکرد همه جنبه‌های

پیشرفت‌گراها رشد فردی را در جهت ایجاد «عدالت اجتماعی» هدایت می‌کنند. در واقع، تأکید نقطه‌ای آن‌ها بر تغییر و تحول اجتماعی و ایجاد برابری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی است



زندگی جمعی و اجتماعی را در بردارند و برنامه‌های درسی و آموزشی چنان تهیه و تنظیم می‌شوند که ضمن فراهم‌آوری امکان برابری در بهره‌گیری از فرصت‌های دست‌رسی، نتیجه آموزشی، به برقراری برابری در قدرت، مشارکت و بهره‌مندی از امتیازات اجتماعی بینجامد. مدارس از اختیارات مالی و مادی بهره‌مند می‌شوند. برنامه‌های درسی متنوع‌اند و شامل برنامه‌های چندفرهنگی، چندزبانی و بدون سوگیری نسبت به قوم یا جنسیت خاص‌اند. البته این برنامه‌ها، با توجه به تفاوت‌های فردی یادگیرنده‌ها تهیه و تولید می‌شوند. با این رویکرد، ارتباط مدرسه و جامعه تنگاتنگ است و نیازها و امکانات آن‌ها با یکدیگر رد و بدل می‌شود.

کل‌گرایی

مقصد اصلی تربیت با این رویکرد، رشد همه‌جانبه دانش آموز، مغز، قلب، فیزیک بدن و روح و روان اوست؛ در عین حال که به رشد و پیشرفت همه‌جانبه جامعه و اجتماع محیطی یادگیرنده نیز توجه خاص می‌شود.

برای برنامه‌ریزی درسی کل‌گرا، کسب دانش و علم اصولاً منطقی است و در محیطی رخ می‌دهد که زمینه‌های مؤثر و کارساز و هدایت‌گر فراهم باشد. صاحب‌نظر کل‌گرا برنامه‌ای درسی را طراحی می‌کند که ارتباط‌های حمایتی را در ابعاد چندگانه یادگیری تأمین کند. ابعاد یادگیری عبارت‌اند از:

- یادگیری‌های فرافردی از طریق فراهم کردن زمینه‌های ارتباط با مردم و مشارکت در ساخت و اصلاح جامعه
- یادگیری‌های درون‌فردی از طریق فراهم‌سازی امکان فراشناخت و اتصال به راه‌های: زندگی‌بخش، ارزش‌های معنوی، قدرت‌های لایزال و ماندگار و کسب قدرت مقابله با قدرت‌ها و فشارهای اجتماعی و محیطی، و سازگاری با پدیده‌های طبیعی.
- از آن‌جا که هر فرد با این رویکرد، به طور کلی و مبنایی به کل جامعه انسانی و نیز به طبیعت با ماهیت غیرانسانی وابسته است، دانش و تربیتی باید موردنظر باشد که هم به فرد عمق ببخشد و هم در خدمت جامعه بشری قرار گیرد.
- با این رویکرد، رشد و پیشرفت فردی، هماهنگ با

نیازهای اجتماعی و دنیای محیطی یادگیرنده، در یک شبکه منسجم ارتباطی شکل می‌گیرد و تأثیرات مثبت آن هنگامی نمود می‌یابد که مجموعه‌ای گوناگون اما هماهنگ را به



وجود می‌آورد.

گوناگونی از این جهت است که افراد متفاوت، از فرصت‌های برابر فراهم، بهره‌های گوناگون می‌برند و بازدهی‌های گوناگون نیز خواهند داشت. اما همه خلاقیت‌ها و نوپردازی‌ها، در جامعه‌ای مشارکت‌پذیر، مشوق و حامی عرضه خواهد شد و همکاران از آن استفاده خواهند کرد. برنامه‌ریز درسی کل‌نگر ابعاد معنوی و ارزشی وجود انسان را ارج می‌نهد و برای رشد ابعاد هوشی و عاطفی و معنوی یادگیرنده، یک‌جا و یکپارچه برنامه‌ریزی می‌کند.

صاحب‌نظران کل‌گرای امروزی تمایل دارند بر ارتباط میان رشته‌ها و موضوعات و محتواها بیفزایند، آموزش را بیشتر به شکل میان‌رشته‌ای و یا تلفیقی عرضه کنند و یادگیری‌ها را بیشتر به صورت ترکیبی (شناختی، عاطفی، و زیبایی شناختی) در نظر بگیرند. این رویکرد به درک توسعه پایدار محیطی نیز بسیار اهمیت می‌دهد و در این راستا، آموزش‌های مرتبط با رعایت اخلاق محیطی و اجتماعی، مصرف درست و بهینه امکانات و حفظ و حراست از محیط زیست و منابع طبیعی را تدارک می‌بیند. از نظر کل‌گراها، پدیده‌های مادی و غیرمادی هر دو مهم‌اند و هریک جایگاه خاص خود را دارند و از تربیت و آموزشی که رشد و پیشرفت دو جانبه را تأمین کند، حمایت و پشتیبانی می‌کنند.

از نظر پیشرفت‌گراها، آموزش و پرورش و تربیت، به میزان زیاد، یک سفر است، اما سفری که به گسترش خودشناسی و هویت‌شناسی همراه با مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌انجامد

پی‌نوشت

1. essentialism
2. perennialism
3. progressivism
4. holistic education
5. self actualization
6. social Justice
7. civil rights
8. self- efficacy

منابع

1. برونو، فرانک. فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان‌شناسی. ترجمه مهشید یاسانی و فرزانه طاهری. طرح نو، تهران، ۱۳۷۰
2. Educational Philosophy, www.kvacademies.com. retrieved 89/6/1
3. Kurth Ruthanne, Schai & Greens, 2008 in Encyclopedia of the social & cultural Foundations of Education, EF Provenzo, jr, Thousand oaks, CA: sage.